

فصلنامه پژوهشنامه نسخه‌شناسی متون نظم و نثر فارسی

سال دوم، شماره ششم، زمستان ۱۳۹۶، ص ۵۵-۸۴

پژوهشی در احوال و آثار عبداللطیف عباسی بنیروی گجراتی و شرح حدیقه او موسوم به لطایف الحدایق^۱

دکتر محمدرضا یوسفی^۲

دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه قم

دکتر محسن محمدی فشارکی^۳

دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اصفهان

چکیده

از میان شروح متنوعی که در هند بر *حدیقه الحقیقه* سنایی نگاشته شده، شرح عبداللطیف عباسی گجراتی، ادیب و فاضل نیمه نخست سده یازدهم از شروح ماقبل و مابعدش قابل اعتنا تر است؛ زیرا وی هم نسخه قابل قبولی از حدیقه، تصحیح و فراهم کرد و هم ابیات مشکل آن را شرح داد. کتاب *لطایف الحدایق* که در بردارنده شرح موصوف است، به اذعان سنایی‌شناسان معاصر، بهترین و کامل‌ترین و اصیل‌ترین شرحی است که تا حال بر *حدیقه* نوشته شده است. عباسی در تصحیح *حدیقه* از نسخ قدیم آن بهره برد و در شرح غوامض و پرده‌گشایی از رموز آن از سایر متون از جمله تحقیقات خود بر مثنوی و نیز فرهنگ‌ها و آثار معتبر استفاده کرد. ضمن اینکه از برخی آداب و رسوم و واژه‌های رایج در غزنین هم بهره

تاریخ پذیرش: ۹۶/۸/۲۹

۱ تاریخ وصول: ۹۶/۵/۱۵

۲ myousefi46@yahoo.com

۳ fesharaki311@yahoo.com

برد. به همین سبب، شرح حدیقه او موسوم به لطایف الحدایق، هنوز جزو بهترین شروح حدیقه و الگوهای تصحیح و شرح متون در سده‌های گذشته محسوب می‌شود. افسوس که این اثر نفیس کمتر مورد استفاده فارسی‌زبانان و سنایی‌پژوهان قرار گرفته و تا حد زیادی مغفول مانده است.

واژه‌های کلیدی

حدیقه الحقیقه، سنایی غزنوی، عبداللطیف عباسی، لطایف الحدایق، هند.

۱. مقدمه

حکیم سنایی یکی از معدود شاعرانی است که به لحاظ تأثیری که در شعر فارسی هم از نظر ساخت و صورت و هم از نظر محتوا و معنا گذاشت، جایگاه بس رفیعی در ادبیات فارسی دارد. بین انبوه شاعران پارسی‌گو، کمتر شاعری همچون او وجود دارد که قرن‌ها بر ملک سخن فرمانروایی کرده باشد و خیل گسترده سخن‌سنجان، ریزه‌خوار خوان فضل و ادب او باشند. تأثیر شگرفی که سنایی در سبک شعر فارسی گذاشت بسیار تأثیرگذار بود؛ تغییری که از نظر معنا در انواع قالب‌های مشهور فارسی یعنی مثنوی، قصیده و غزل ایجاد کرد. شالوده‌ریزی شعر عرفانی، تکمیل شعر تعلیمی و تحول عمیق اشعار زهد و حکمت، همه و همه حکایت از اهمیت بی‌بدیل وی در تاریخ ادب و شعر فارسی دارد.

۲. زندگی‌نامه سنایی

سنایی نام خویش را محدود ذکر کرده، کنیه‌اش را ابوالمجد گفته‌اند و از همان اول به سنایی اشتها داشته است.

کی نام کهن گردد محدود سنایی را نو نو چو می‌آراید در وصف تو دیوان‌ها

(سنایی، ۱۳۵۴: ۱۸)

جان تو که محدود سنایت ندارد جز بهر ثناهای تو جانی و زبانی

(همان: ۶۹۱)

القاب سنایی: حکیم، حکیم غیب، خواجه و ختم الشعرا بوده، لقب حکیم را شاید محمد بن منصور سرخسی (مراد و پیر او) به سنایی داده و بسیار محتمل است که نخستین بار بعد از سرودن مثنوی *سیر العباد الی المعاد* که حکیم برای او سروده، حکمت سنایی بر ابوالمفاخر محمد بن منصور و دیگران آشکار شده باشد (بشیر، ۱۳۵۶: ۳۰).

تولد سنایی قطعاً در شهر غزنه و جنوب افغانستان امروزی و در حدود سال ۴۷۰ رخ داده است. مدرس رضوی با استناد به ۶۲ عمر سنایی و تاریخ فوتش که ۵۲۵ یا ۵۳۵ است، تولد او را سال ۴۷۳ یا ۴۶۳ دانسته و استاد شفیع به استناد تاریخ فوت درج شده در مقدمه حدیقه که ۵۲۹ است، ۶۲ سال عمر حکیم را کسر نموده، تولد او را سال ۴۶۷ ذکر کرده است. علی اصغر بشیر ۶۲ سال عمر سنایی را بی اساس دانسته و با پذیرفتن تاریخ ۵۲۹ برای فوت سنایی تولد او را سال ۴۷۰ قمری برابر با ۴۵۶ شمسی ضبط کرده که با این تاریخ سنایی ۵۹ سال در این جهان فانی زندگی کرده است.

فوت سنایی به استناد مقدمه حدیقه در کلیات خطی سنایی (نسخه‌ای که چاپ عکسی کابل از روی آن صورت گرفته) در سال ۵۲۹ رخ داده و بشیر آن را اقرب به صواب دانسته است (همان: ۳۳). در این مقدمه چنین آمده است: «بعد از انشاء این کتاب از دنیا برفت شب یکشنبه یازدهم ماه شعبان سال پانصدویست و نه هلالی در شهر غزنین به محلت نوآباد در خانه عایشه نیکو و این دیباچه به املائی او نبشته شد و در حال انشای این کلمات مجموع بود. دیگر شب فرمان یافت رحمت الله علیه.» استاد شفیع نیز اصالت این مقدمه را پذیرفته است. مرحوم مدرس رضوی هم با اینکه سال ۵۲۵ یا ۵۳۵ را برای درگذشت سنایی پذیرفته، دیباچه مذکور را که خلیل الله خلیلی (مصحح کلیات چاپ کابل) برای مدرس

فرستاده، پذیرفته و تأکید کرده است: مقدمه حدیقه را سنایی نوشته ولی علی بن رفا شاگرد او آن را بسط و تطویل داده، فقط صیغه‌های متکلم سنایی را به مخاطب بدل کرده است. همچنین سال احضار سنایی به دربار ۵۲۷ و سال فوت او ۵۲۹ تصریح شده که قابل اعتناست (مقدمه مدرس بر دیوان سنایی: پنجاه‌وسه). هرچند سنایی کمتر از شصت سال عمر کرد ولی مرگ او نه ناگهانی و فجایی بوده و نه بیماری او ممتد و طولانی. به گفته همین مقدمه، وی تا یک روز قبل از فوتش، سرگرم تهیه مقدمات برای تنظیم *حدیقه الحقیقه* بوده است (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۲: ۱۷).

۳. شرح حدیقه در هند

حدیقه الحقیقه حکیم سنایی بارها در هند شرح شده و به جرئت می‌توان گفت ادبای هند پرچم‌دار شرح *حدیقه* هستند. از جمله شروح معتبری که بر این کتاب نگاشته شده، عبارت‌اند از:

۳-۱. *مفتاح الحدیقه* در بیان لغات *حدیقه*. این شرح که قدیم‌ترین شرح *حدیقه* و ظاهراً نخستین شرحی است که در هند نگاشته شده، به خط عبدالمنعم لاهوری در تاریخ دوشنبه پنجم شهر جمادی الآخره سال ۱۰۴۱ مورخ است. *مفتاح الحدیقه* رساله‌ای است که فقط به ذکر معنی لغات مشکل و ترجمه برخی آیات پرداخته است. مؤلف آن، که گویا از فضلالی ساکن هند بوده، شناخته نشد ولی در پایانش چنین آمده است: «بر ضمیر منیر آشنایان بحور معانی پوشیده نماند که این رساله به حضور خادم اهل سخن که مؤلف این لغات است به نام اویس بن خواجه غلام علی سجستانی به اتمام رسید» (مدرس رضوی، ۱۳۴۴: نه).

۳-۲. *لطایف الحدایق* از عبداللطیف عباسی بنیروی گجراتی که بین سال‌های ۱۰۳۸ تا ۱۰۴۱ تألیف شده و در ادامه به معرفی آن پرداخته خواهد شد.

۳-۳. *طریقه‌علائی* از نواب محمد علاءالدین احمدخان صاحب بهادر فرمانروای لوهارو

که شرح باب اول حدیقه سنایی است، بر اساس نسخه عبداللطیف عباسی و در سال ۱۲۹۰ق و ۱۸۷۳م به تحریر درآمده و همان وقت به طبع سنگی رسیده است. به اذعان مقدمه این کتاب، یکی از مصاحبان علایی به نام مولوی رکن‌الدین قادری حصار، به استنساخ حدیقه و مطالعه آن اشتغال داشته که در صحت برخی الفاظ برایش شبهه پیش می‌آمده و بسیاری از مطالب ابیات را درست متوجه نمی‌شده، لذا به محضر علایی در لوهارو می‌رفته و وی ابیات مشکل را برایش شرح می‌نموده است و تا حدود ۴۵۰ بیت از آغاز حدیقه را نزد علایی رفع اشکال کرده که از این تعداد، علایی ۵۵ بیت را شرح کرده است. پس از آن ملتمس قادری اجابت یافته علایی از نسخ خواسته است نسخه‌ای از حدیقه را که تا حال آماده شده بود، بیاورد و او به شرح کامل آن اقدام کرده است. توضیحات اولیه علایی بر ۵۵ بیت مذکور تحت عنوان افادات خاصه در سرآغاز کتاب آمده است (نک: علایی، ۱۳۹۰: ۱۵-۴۵).

۳-۴. حواشی حدیقه نسخه‌ای خطی است که اول و آخر این کهنه‌کتاب افتاده است! از مؤلفی نامعلوم از فضلالی هند پس از عبداللطیف عباسی زیرا شارح، لطایف الحدائق را در اختیار داشته و از آن بدون ذکر نام استفاده کرده است. در حواشی و مابین سطور نسخه نیز مطالب و توضیحاتی به قلم فاضلی از همان دیار هند درج شده که در حل برخی ابیات و مشکلات آن سودمند است (مدرس رضوی، ۱۳۴۴: هشت).

عبداللطیف عباسی بنیروی گجراتی سنایی شناس قرن یازدهم (به قلم عبدالحی حبیبی؛
در مجله آریانا سال ۳۰، شماره ۶)

عباسی به قول خودش در دیباچه *لطایف اللغات*، عبداللطیف بن عبدالله کبیر بنیروی منسوب است به بنیر شرقی وادی کنر که از زمان قدیم مسکن افغانان بود و در جمله بلاد سمت شرقی افغانستان، مانند گردیز و دنپور و ویهند و لمغان، به شکل بنیهار ضبط شده است. مؤلفان مابعد این تصریح عباسی که خود را بنیروی گفته نادیده گرفته یا نفهمیده‌اند

که او را گجراتی منسوب به احمدآباد هند جنوبی نوشته‌اند. در این شکی نیست که عباسی و پدرش از سکنه احمدآباد بوده‌اند و حتی خود وی این مطلب را گفته، و هنگامی که مولانا محمد صوفی مازندرانی در ۱۰۱۹ق/ ۱۶۱۰م کتاب *بتخانه* خود را تکمیل کرد، عباسی نیز در احمدآباد سکونت داشت و بعد از آن در خدمت لشکرخان مشهدی دیوان و صوبدار کابل درآمد و در سال پنجم شاهی شاه جهان (۱۰۴۲ق) لقب عقیدت خان یافت. در سال ۱۰۲۱ق/ ۱۶۱۲م، کتاب *خلاصه احوال الشعرا* را به اشاره همین لشکرخان نوشت و مدتی هم به شغل وقایع‌نگاری پرداخت و نامه‌های زیادی به نام خان خانان دربار اکبری و آصف‌خان خُسر شاه جهان و محبت‌خان و... امرای دربار از طرف لشکرخان به قلم عباسی نوشته شده است. وی در عصر شاه جهان به خدمت دیوان تن (وزیر موجب) اشتغال داشت تا که در سال ۱۰۴۵ق/ ۱۶۳۵م، با فرمانی از طرف شاه جهان به فرمانروایی گولکنده که با دربار شاهی روابط دوستانه داشت فرستاده شد؛ زیرا عبدالله قطب‌الملک یا قطب‌شاه حکمران جدید آن‌جا هدایایی را به دربار شاه جهان فرستاده بود. چون عبداللطیف با فرمان شاهی به سرحد گولکنده رسید، قطب‌شاه بشخصه از او استقبال کرد و با تعظیم فراوان به شهر خویش آورد. وی امر داد تا خطبه به نام شاه جهان بخوانند و سکه هم به نام او زد و به دربارش فرستاد و هم موافقت نمود که نام چهار یار گرامی پیامبر^(ص) در خطبه بخوانند و باج سالانه را به دربار شاهنشاهی بفرستد. عبداللطیف وظیفه سفارت را بدین خوبی انجام داد و در سال ۱۰۴۶ق/ ۱۹۳۶م با مقدار عظیم پول نقد و هدایا به دهلی آمد و از دربار شاهی به لقب عقیدت‌خان به مرتبه هزاری پیاده و چهارصدی سوار رسید.

عبداللطیف که دارای ذوقی لطیف و طبعی ظریف بود، در کتاب *حدیقه* هم آن‌قدر توغل و تعمق نمود که او را یک عالم بسیار آشناتر با اندیشه سنایی و لطایف حدیقه توان گفت. آثار او بر *حدیقه سنایی* چنین است:

۳-۴-۱. لطایف الحدایق من نفایس الدقایق

از قدیم الایام کتاب‌هایی که بین مردم قبول عام داشت، فراوان نسخه‌نویسی می‌شد.

بنابراین تحریفات کاتبان و سقطات در آن راه می‌یافت که یک نسخه آن با دیگر مطابقتی نداشت. کتاب حدیقه نیز مانند مثنوی با همین سرنوشت مواجه بود که عباسی را بر آن واداشت تا نسخ مختلف آن را با هم مقابله نموده، یک نسخه معتبری از آن بسازد و هم شرحی و توضیحی بر آن بنگارد. این نسخه که ۱۱۴۶۰ بیت دارد در سال ۱۰۳۸ق آغاز و در سال ۱۰۴۱ق اختتام یافته و جزو بهترین شروحو است که تاکنون بر حدیقه نوشته شده است. در مقدمه کتاب می‌نویسد: «در این کتاب، آیات و احادیث نبوی و اقوال اصفیا و ازکیا که حکیم بدان اشاره نموده و یا مضمون آن را بسته به قید سوره و سی پاره که متفحصان شأن و نزول در پیدا کردن آن تعب نکشند و احادیث را به قید راوی و کتاب تتبع نموده بر حاشیه هر بیت به علامت هندسه ایراد نمود. دیباچه اول مسمی به *مرآة الحدایق* (کرد) و این تحقیقات را علیحده مدون ساخت و به *لطایف الحدایق من نفایس الدقایق* موسوم گردانید. مگر فرهنگ لغات که تمام آن در اینجا گنجایش نداشت و متعذر بود، جداگانه مدون نمود که آنچه لغات غیر مشهور و ضروری بود اکثر بر حواشی قید نمود و نیز فهرستی نوشته تا بر طالبان آسان گردد» (نک: مجله آریانا سال ۳۰، شماره ۶).

عباسی در نوشتن این کتاب از میرعمادالدین الهی، شاعر و مؤلف هم‌عصر خود، همکاری دیده و از او به نیکی یاد می‌کند (همان‌جا). میرعمادالدین محمود حسینی متخلص به الهی پسر حجة‌الدین از سادات اسدآباد همدان بود مدتی در کابل زیست و بعد از آن پیش ظفرخان حاکم کشمیر رفت و در آنجا در سال ۱۰۶۳ق (یا ۱۰۵۲ یا ۱۰۵۷ق) بمرد. در دیباچه *مرآة الحقایق* گوید که وی در کابل سکونت دارد و خلاصه احوال شعرا یک اثر دیگر خود را هم نام می‌برد.

۴. نسخه‌های خطی

۴-۱. کتابخانه ریاست مطبوعات کابل (حالا قسمت خطی کتابخانه عامه) که به خط ضیاءالدین محمد جنابدی در ۲۸ ذی‌قعدة ۱۰۴۱ق در سیالکوت نوشته شده، در ۴۱۲ ورق

به خط نستعلیق در هر صفحه ۲۱ سطر.

۲-۴. به قول اته نسخه اندیا آفیس لندن (نمبر ۳۲۹) به خط خود مؤلف است.

۳-۴. نسخه موزه برتانیای ۲۵۹.

۴-۴. کتابخانه استاد مرحوم فروزانفر (تهران).

۵-۴. کتابخانه ایدنبره ۲۷۳.

۶-۴. پوهنتون پنجاب لاهور.

۷-۴. بانکی پور (۱ ر ۲۱ فهرست).

۸-۴. بوهار ۲۸۳.

۹-۴. علی گر (فهرست ص ۴۹ نمبر ۱۲).

۱۰-۴. کتابخانه ارگ شاهی کابل.

۵. چاپ

۱-۵. طبع سنگی لکهنو ۱۳۰۴ق / ۱۸۸۷م.

۲-۵. از روی همین شرح عبداللطیف، یک ربع حدیقه در صد صفحه با ترجمه و حواشی و تعلیقات به انگلیسی ترجمه شده و به اهتمام میجر استفنسن با حروف سربی در کلکته طبع گردیده است.

۶. شرح حدیقه

عبداللطیف در سال ۱۰۴۴ق به تلخیص لطایف الحدایق پرداخت و مطالب حدیقه را شرحی کوتاه نمود که نسخه‌های خطی آن در اندیا آفیس لندن و در مجموعه کرزن موجود است (نک: حبیبی، ۱۳۵۱، «عبداللطیف عباسی بنیروی»، مجله آریانا، سال ۳۰، شماره ۶).

۱-۶. لطایف الحدایق

شرح لطایف الحدایق بر اساس نسخه لندن و با مقابله با چاپ سنگی قندهار که از روی چاپ سنگی لکهنو افست شده و نسخه دانشگاه تهران (به کوشش نگارندگان این مقاله با این مشخصات چاپ شده است: لطایف الحدایق، عبداللطیف عباسی، مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمدرضا یوسفی و محسن محمدی، قم، آیین احمد، اول، ۱۳۸۷) *توضیح اینکه ارجاعات این مقاله به همین چاپ است) تصحیح شده است ولی از آنجا که ترتیب مطالب چاپ قندهار کامل تر و مدون تر بود، معرفی لطایف الحدایق بر اساس ترتیب چاپ مذکور صورت می گیرد:

بر روی صفحه آغاز چاپ سنگی این کتاب چنین نوشته است: «به توفیق خالق زمین و زمان و رازق انس و جان، نسخه مفید اولی الالباب یعنی کتاب مستطاب حدیقه الحقیقه الملقب به الهی نامه، تصنیف قدوة الحکماء الالهین، مقتدی العلماء المتصوفین حکیم سنایی رح المشهور به حدیقه سنایی مع شرح لطایف الحدایق تصنیف کاشف رموز خداشناسی خواجه عبداللطیف العباسی به اهتمام تمام و تصحیح نام جناب مولوی ابوالحسن صاحب دام بترقی المراتب با اهتمام حاجی محمد رفیق و حاجی نعمت الله تاجران کتب بازار ارگ، قندهار، افغانستان.»

این کتاب در ۸۶۰ صفحه تدوین شده که ۲۶ صفحه آن مقدمه است. کتاب در قطع رحلی و کاغذ حنایی و به شیوه دومصرعه با قلم متوسط و خط نستعلیق زیبا نوشته شده است. هر صفحه به طور متوسط ۱۲ بیت را در جدول بندی ثابت خود جای داده اختلاف نسخ با قلم ریزتر زیر هر کلمه و گاه میانه دو مصراع به شکل عمودی درج شده است، شرح و توضیحات ایبات در حاشیه صفحه به دو شکل درج شده است. چنانچه توضیحات زیاد نباشد از منتهی الیه بالای صفحه از طرف عطف شروع شده در پایین ترین جای عطف خاتمه می پذیرد و اگر توضیحات اضافه تر از حواشی صفحه باشد، جدول اصلی را نصف کرده از نیمه دوم صفحه توضیحات و شرح شروع شده است. پس از آن حاشیه صفحه را نیز به طریق مذکور تکمیل می کند. انشای

فاضلانۀ عباسی و نثر شیوای او از امتیازات دیگر آن است.

شروع کتاب با فهرست هشت صفحه‌ای حدیقه است که در سه ستون جای گرفته است. در پایان، این فهرست منظوم یازده بیتی را ذکر کرده است و تصریح نموده که «این فهرست منظوم با این نسخه موافق نیست. چون در بعضی نسخ به نظر درآمده، نوشته شده» کتاب شامل سه دیباچه است: «دیباچۀ اول مسمی به *مرآة الحدائق* از حضرت شارح *حدیقه الحقایق* رحمه الله علیه» (ص ۲-۱۲) که با این جمله آغاز می‌شود: «این شکفته گلزاری است که از این هنگام همیشه بهار و بهار فیض آثار سال هزاروسی و هشتم هجری و سنۀ اثنین جلوس همایون جهانشاهی... مسودۀ این حروف و محرر این سطور عبداللطیف بن عبدالله العباسی را چون از تصحیح و تنقیح و تشریح و توضیح غوامض لفظی و معنوی مثنوی حضرت مولوی رومی به عنایت ایزدی فراغ حاصل آمد... بر ذمۀ خود واجب و لازم دید که پای سعی و اجتهاد در وادی تصحیح و تنقیح و تشخیص لفظ و معنی *حدیقه الحقیقه* مهمل امکان بفرساید... و جازم گشت که *حدیقه* را مقابله نماید...» سپس به معرفی نسخه‌های *حدیقه سنایی* پرداخته و در ادامه گفته است: «چون خدمت حکیم بعد از نظم *حدیقه*، مسودات خود را به ملازمت حضرت ولایت مرتبت شیخ ابویوسف همدانی قدس الله روحه که پیر ایشان بود و به قولی به خدمت برهان‌الدین ابوالحسن علی بن ناصر الغزنوی الملقب به بریان‌گر، به *قبة الاسلام* بغداد فرستادند که به نظر اصلاح درآورده ترتیب لایق دهند و به واسطۀ بعض موانع این معنی مدتی در عقدۀ تعویق ماند تا از مکن توجه ارشاد پناهی حسب ترتیب به ظهور رسد. بنا بر استدعا و اظهار شوق و شغف طالبان، حکیم هر ترتیبی دادند و مسودات جسته جسته به دست هرکس افتاد. در سال هزار هجری، میرزا محمد عزیز ملقب به خان اعظم مبلغی به خطۀ غزنین فرستاد و *حدیقه* مصححی که به خط قدیم بود، جهت تحقیق بعضی الحاقات از سر قبر حکیم در عهد حکومت گجرات طلب کرد و آن را به مظفرخان (امیر عبدالرزاق معموری) تقدیم کرد.» سپس توضیح می‌دهد که در سال ۱۰۳۵

مظفرخان به اگره آمد و عبداللطیف عباسی با وی ملاقاتی داشته و آن نسخه را از او گرفته و رونویسی کرده است. عباسی این نسخه را با نسخه‌ای که طالبان جسته جسته تبویب کرده بودند، مقابله نموده است؛ زیرا هرچند آن نسخه قدیمی بوده و هشتاد سال پس از مرگ سنایی نوشته شده بود (باید همان نسخه مورخ ۱۷ باشد) ولی تصحیح انتقادی نشده بود. درباره نسخه نوشته شده است:

«ترتیب همین نسخه قدیمه را که به زبان منصف قربی داشت و نسبت به ترتیب‌های دیگر بی شک و ریب به صحت و صواب اقرب می نمود، مسطر اعتقاد و اعتبار ساخته در تقدیم و تأخیر داستان‌ها و ابیات مقدم و منظور داشت و موافق این ترتیب هرچه خوانده می شد، در نسخ دیگر تفحص نموده اصحاب مقابله پیدا می کردند و ابیات زیادتی که در کتب دیگر ظاهر می شد، آنچه به طرز و اصطلاح و رتبه شعر و قال و حال این مطلع انوار الهی متناسب و متجانس به نظر درمی آمد نوشته می شد تا به این طریق بر نسخه اصلی خیلی شعر افزود... و آیات قرانی و احادیث نبوی و اقوال اصفیا و ازکیا که حکیم بدان اشاره نموده یا مضمون آن را بسته آیات را به قید سوره و سی پاره که متفحصان شأن و نزول در پیدا کردن آن تعب نکشند و احادیث به قید راوی و کتاب تتبع نموده و بر حاشیه هر بیت به علامت هندسه ایراد نمود و ابیات مشکله فارسی آنچه محتاج به تشریح و توضیح بود، اکثر را در غایت لطافت و جزالت برآسه شرح نوشته بعضی را که به قیود مفیده که فتاح مخزن معنی همان تواند بود محتاج بود در پای همان بیت تقید کرد و لغات غریبه عربیه و الفاظ عجیبه عجمیه را نیز از کتب معتبره عربی و فارسی تحقیق نموده به رقم درآورد و رمزی هرچند در تحت الفاظ کتاب شریف در جایی که احتیاج دانست و ضرور فهمیده قرار داد که باعث رفع التباس در خواندن شود... و نیز فهرست که تا امروز کسی ننوشته بود نوشته در پای هر داستان موافق اوراق کتاب هندسه قید کرد تا یافتن مطالب و مقاصد ببر طالبان این کتاب آسان گردد.» درباره شرح آن نیز نوشته است: «بنا بر آن این نسخه را حلّ کلّ قرار

داده متن را حامل شرح نوشته شد که هم شرح ابیات و تفسیر آیات و ترجمه احادیث و اقوال اکابر داشته باشد و هم قیود مفیده و لغات ضروری» ضمناً گفته است فرهنگ لغاتی موسوم به *لطایف اللغات* خاصه حدیقه سنایی نیز تدوین کرده است.

دیباچه دوم، دیباچه‌ای است که حکیم سنایی بر حدیقه نوشته در چاپ مدرس رضوی نیز در صفحات ۲۷ تا ۵۷ به طور مفصل ذکر شده و آغازش با این جمله است: «سپاس و ستایش مبدعی است که به سخن پا سخندان و سخنگوی را ابداع کرد» و انتهایش این جمله: «و تا جهد و توفیق هم‌طویله اویند همچنین موافق داراد بر جمع کردن علم و حکمت بر جلوه کردن اصحاب حق و حقیقت بر تفخیم و تعظیم ارباب طریقت و الحمدلله رب العالمین *والصلوة والسلام* علی محمد وآله اجمعین» (ص ۱۳-۲۵ چاپ سنگی و ص ۲۵-۳۷ چاپ حاضر) وی تصریح کرده که این دیباچه را «در اکثر نسخه‌ها خود، نمی‌نویسند و مطلقاً نیست و او نقل آن را از نسخ متعدده به سعی تمام پیدا کرده تصحیح داد و اکثر لغاتش را از کتب معتبره لغت تحقیق نموده بر حاشیه نوشت.»

دیباچه سوم که در حاشیه صفحات ۱۳ تا ۲۲ (چاپ سنگی و چاپ حاضر) درج شده مشتمل است بر معرفی و توضیح نوع شرح و نحوه کار عباسی. وی گفته است: «توجهات عجیب غریب که در هر بیت کرده شد اکثر موافق علم و کتاب است نه عندیات. لغاتی که تحقیق شده همه از روی کتب معتبره عربی و فارسی است نه تخمین و قیاس. عبارات و الفاظ ابیات که تصحیح یافته تمام مطابق نسخ صحیح و موافق تمیز ارباب بینش است نه تصرف طبیعت. هیچ چیز از لفظ و معنی در این نسخه لطیفه خودرو نیست، داده حق است و مستنبط از علم. همه را ارباب تمیز و اصحاب دانش به میزان تعمق و امعان نظر سنجیده‌اند و عقلا و فضلا در وادی بحث و مناظره آن قدم سعی فرسوده فرو گذاشتی در هیچ باب ننموده‌اند. پس پرده‌ای نیست عروسی است در مجالس و محافل مدققان و محققان جلوه‌ها نموده و گوی نزاهت و نظافت از میدان حسن و لطافت ربوده.» سپس در اهمیت

شرح خود نوشته است:

«طالبان معانی حدیقه الحقیقه این شرح را سرسری نگیرند و نظر به قلت حال کمترین نموده حقیر و مختصر شمارند. نمی‌گویم که معانی این ابیات منحصر در همین است که من نوشته‌ام. ابواب فیض مسدود نیست و نیز نمی‌توانم گفت که سوای ابیاتی که من معنی نوشته‌ام بیتی قابل تشریح در حدیقه نمانده... بسا شعر که به اعتقاد بنده در حدیقه محتاج به تشریح نیست و دیگران محتاج به تشریح آن باشند و عکس این همه ممکن است. مصحف مجید را هرچند به فارسی یا به هندی تفسیر کنند، معانی پست نمی‌شود. توانم گفت که نظم حکیم قالب است و معانی من روح.»

در خاتمه کتاب قطعات شعر و ماده تاریخ‌هایی درج شده که تاریخ طبع آن را سال ۱۳۰۴ ق و ۱۸۸۶ م تعیین کرده است (ص ۸۵۳-۸۵۵ چاپ حاضر). در صفحه پایانی این کتاب، مولوی سید جلال‌شاه مصحح و محشی آن درباره مستند و معتمد بودن این شرح گفته است: «اکثر کتب دقیقه چه در فارسی و چه در عربی، اندی از تنسیخ ناسخان و چندی از تحریف کاتبان و بسیاری از خرابی صحت و نبذی از نقصان طبع در دوران طبع آن مایه خرابی به هم می‌رسانند که ادانشناسان سخن نخست به درستی تحریفاتش بهره‌ای گران‌مایه از اوقات شریف رایگان می‌دهند تا به غور لطایف و ظرایفش می‌توانند پرداخت و با این همه بعضی از مقامات چنان می‌ماند که صورت تحریف به ذهن نمی‌درآید. یزدان را سپاس که همانا بهار این باغ از همچون سبزه بیگانه یک قلم پاک آمده بر عمدگی و درستی اصلش عبارتی گواه است که بر صفحه بیست‌وششم منقول است [معلوم ارباب خبیرت و اصحاب فطنت که طالب و خواهان و مایل تتبع این نسخه لطیفه شریفه باشند باد که حرکات و سکنات و اعرابی که بر الفاظ و لغات تازی و فارسی این کتاب مستطاب نهاده شده همه از روی قاموس و صراح و کتب معتبره لغات عربی و فرهنگ‌های معتمد فارسی و قواعد نحوی و قوانین صرفی است و اعتماد و اعتبار را شاید. به محض همین که احدی

خلاف مشهور و معروف حرکتی یا اعرابی ببیند، حمل بر سهو و خطا نکند که هیچ چیز در این نسخه کریمه خودرو نیست و مستنبط از کتب و قواعد علمی است. این دو کلمه مزیداً للاعتماد تحریر یافت. حرره عبداللطیف بن عبدالله العباسی که شارح و مصحح این کتاب میمنت نصاب است] (ص ۳۷ و ۳۸) باقی ماند. عمدگی صحت و صفای طبع منقول در خصوص این چنان و چنین نگاشتن جز از خویشتن سرایی‌ها چه نتیجه دهد، مشک آن است که خود بوید نه آن که عطار گوید. بالجمله در اهتمام حسن صحت تا به قدر امکان دقیقه‌ای فرو نگذاشته آمد. بل اشعاری را که جابه‌جا حضرت شارح این حدیقه مولانا عبداللطیف (صاحب لطایف غیبی شرح مثنوی مولوی معنوی) معراً گشته بودند حل لغات از کتب معتبره ۱. قاموس ۲. صراح ۳. منتخب ۴. برهان ۵. فرهنگ جهانگیری ۶. بحر الجواهر ۷. کشف اللغات ۸. غیث ۹. مصطلحات بهار عجم بر حواشی نموده آمد تا حسن کتاب از جا نرود» (ص ۸۵۴).

۲-۶. ویژگی‌های شرح عبداللطیف عباسی

۱. از محسنات لطایف الحدایق نسخه حدیقه‌ای است که عباسی تهیه، مقابله و شرح کرده است. این نسخه بسیاری از دشواری‌های چاپ مرحوم مدرس رضوی را خودبه‌خود حل می‌کند؛ زیرا یکی از معضلات حدیقه مدرس ابیاتی است که ارتباط معنایی با قبل و بعد خود ندارد و این مشکل در نسخه عباسی تا حدود زیادی مرتفع شده است.
۲. ساختار شرح متفاوت است و عباسی طبق دانسته‌های خود و میزان آشنایی که با سنایی و حدیقه داشته، برخی ابیات را شرح داده است. در بعضی ابیات، فقط یکی دو لغت را معنی کرده است و اذعان داشته که محتاج به تشریح نیست. در بعضی موارد نیز یک بیت را مفصل و از زوایای گوناگون با احتمالاتی که در اثر قرائت‌های متفاوت یک بیت ممکن است به ذهن برسد، توضیح داده است.
۳. لغات حدیقه را معمولاً از کتاب لطایف اللغات که اثر دیگر مؤلف بوده است، نقل

کرده که در متن با علامت «لط» و «لطا» مشخص است.

۴. جابه‌جا از شواهد شعری از شاعران مشهوری همچون مولوی و سعدی و حافظ بهره برده است. گاه نیز به خصوص در معانی شاذ و نادر برخی کلمات، شواهدی از اشعار شاعران ناآشنایی مثل نادم گیلانی و پرتوی آورده است.

۵. عناصر لهجه‌ای و زبانی در نثر عباسی مشاهده می‌شود؛ مثلاً در ارجاع آیات قرآنی، از لفظ سی پاره استفاده نموده آیات را به آیه آغاز هر جزو قرآن ارجاع می‌دهد.

۶. از آنجا که عباسی بر مثنوی مولوی نیز شرح *لطایف اللغات* را نوشته، اشراف خوبی به هر دو اثر دارد و در مقایسه حدیقه و مثنوی گفته است: «میانۀ این دو کتاب، عموم و خصوص مطلق توان قرار داد که مثنوی اعم مطلق باشد و حدیقه اخص. چه آنچه در حدیقه هست در مثنوی به شرح و بسط تمام یافته می‌شود... پس حدیقه را به منزله متن و مثنوی را به مثابه شرح گوئیم هم می‌سزد و اگر گوئیم قال و رتبه شعری حدیقه رجحان دارد و جانب حال مثنوی اقوی است، هم خالی از جرأتی و جسارتی نیست... اینقدر می‌توان گفت که طرف صحو حکیم غالب بود و جانب سکر حضرت مولوی راجح» (ص ۱۱).

۷. به اذعان مؤلف، گاهی برای درک معنی یک بیت مدت‌ها تأمل کرده و زیت تفکر سوزانده است تا معنی موجهی و گاهی معنی بکری به ذهن او رسیده که متفحصان باید آن را بر دیده منت نهند و بپذیرند: مثلاً ذیل ابیات:

ایمنه غافل از چنان دری دهر نادیده آن چنان حرّی
ورنه نگذاشتیش جستن دین برده ایمنه به روح امین

توضیح مفصلی داده و حتی با جابه‌جایی کسرۀ اضافه و جوه دیگر خواندن بیت را که از آن معانی دیگری نیز محتمل خواهد شد، برشمرده است: «می‌فرمایند ایمنه که والدۀ ماجده آن حضرت می‌باشد از آنچنان درّی که دهر آن طور حرّی ندیده غافل بوده. چراکه اگر غافل نمی‌بود از اینکه او صلی الله علیه و آله پیغمبر آخرالزمان است و صاحب این همه اصطفا و

اجتباست، در درگاه ایزدی برده‌ او جستن دین، یعنی گرویدن و ایمان آوردن را به نزول روح الامین و ورود وحی نمی‌گذاشت و در همان طفولیت، پیش از بعثت و نزول روح الامین ایمان می‌آورد. در این صورت اضممار قبل الذکر لازم می‌آید و ضمیر شین نگذاشتیش به جانب برده که در مصراع ثانی است راجع می‌گردد. و اگر ضمیر مفعولی شین راجع به حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم ساخته، جستن دین را بدل از همان ضمیر داشته شود هم‌وجهی دارد. در این صورت، جستن را به اضافه و موقوف هر دو طریق می‌توان خواند و برده در شق اول مفعول و جستن دین فاعل در شق ثانی برده فاعل خواهد بود. و هر گاه مملوکه او بعد از اطلاع بر اصطفا‌ی مصطفی صاحب این هدایت می‌شد مخدومه او به طریق اولی هدایت می‌یافت. و اگر برده را از عالم خدمت و حضرت و خدام از ادات تعظیم شمرده، مراد از برده‌ ایمنه همان ایمنه داشته شود هم‌وجهی دارد. هرچند تأمل نموده شد معنی به از این به خاطر قرار نگرفت. والله اعلم بالصواب» (ص ۲۰۳).

همچنین در شرح بیت:

جان روحانیان دل تو بدید دیده بر سر نهاد و پیش کشید

مدعی شده معنی و شرحی که به ذهن او رسیده آسمانی است و عقلا و ادبا باید منت‌پذیر او باشند: «دو سه توجیه در معنی این بیت به خاطر وثیقت کیش می‌رسد که ارباب فهم و فطانت و اصحاب انصاف و عدالت اگر به دیده‌ تدمل و چشم تعمق نظر فرمایند گنجایش دارد که بر دیده‌ دل نهاده، به ناظران ملاً اعلی نمایند» (ص ۲۲۵).

۸. عباسی به‌رغم نهایت سعی و تلاشی که برای تنظیم نسخه‌ای مدون و منقح از حدیقه انجام داده، باز در بعضی جاها نسبت به ترتیب ابیات تشکیک می‌کند. این تشکیک او مؤید این واقعیت است که آشفته‌گی نسخ حدیقه حتی او را نتوانسته است قانع سازد که نسخه‌ مصحح و مدون او به همان ترتیبی است که خواست سنایی بوده است. مثلاً ذیل بیت:

خصم او گر خطا کند تدبیر روزگارش عطا کند توفیر

نوشته است: «یعنی دشمن عالم اگر تدبیر را خطا کند روزگار، عالم را توفیر عطا می‌کند؛ یعنی خطای او باعث ارتکاب صواب عالم ربانی می‌شود. از عالم یاد گرفتن ادب از بی‌ادبان. اگر این ابیات از مصنف به همین ترتیب واقع شده، سوای این معنی ندارد و به همین طریق مربوط می‌شود که ذکر یافت و اگر فی‌الحقیقه ترتیب دیگر دارد که از این مربوط‌تر باشد مسود حروف در آنچه نوشته اگر عدم ربطی داشته باشد معذور است» (ص ۳۵۳).

۹. اشراف مؤلف بر اصطلاحات فقهی بسیار خوب است و نشان می‌دهد عباسی بر مسائل فقهی هر چهار مذهب اهل سنت و قوف کامل دارد و احکام آن را با اختلاف در نظر و فتوا بیان می‌کند. وی در شرح این ابیات حدیقه:

واندرو چار پست و هفت بلند با تو همشیره‌اند و خویشاوند

پس چو آدم تو بر تن و دل و جان آیه حرمت علیکم خوان

به مسئله فقهی رضاعت پرداخته با ذکر آیه «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ وَأَخَوَاتُكُمْ وَعَمَّاتُكُمْ وَخَالَاتُكُمْ وَبَنَاتُ الْأَخِ وَبَنَاتُ الْأُخْتِ وَأُمَّهَاتُكُمْ اللَّائِي أَرْضَعْنَكُمْ وَأَخَوَاتُكُمْ مِنَ الرَّضَاعَةِ...» (نساء: ۲۳)، آن را تفسیر کرده است. پس از آن احکام شیر دادن را بر اساس مذهب ابوحنیفه بررسی کرده، شرایط و شقوق مختلف آن را به تفصیل تبیین نموده است. سپس به تفاوت فقهی آن اشاره کرده و گفته است: «امام اعظم و امام مالک - رحمه الله - بر آن‌اند که حکم رضاع به اندک و بسیار از شیر خوردن ثابت است و به مذهب امام شافعی و امام احمد رحمه الله به کمتر از پنج بار شیر خوردن متفرق حکم رضاع ثابت نشود» (ص ۴۴۷-۴۴۹).

۱۰. اشراف مؤلف به جزئیات بازی‌هایی همچون نرد و آشنایی وی با اصطلاحات قمار به‌عنوان یک فقیه و عالم دینی در نوع خود جالب است و ذوالفنون بودن او را نشان می‌دهد. عباسی ذیل این بیت حدیقه:

اندرین مگنده چو ابله و مست پای بازی گرفته‌ای بر دست

گفته است: پای بازی در اصطلاح قماربازان مصطلح است و عبارت از سر خانه باشد و نرد و ادامه داده است که «در اصطلاح قماربازان پای بازی به این معنی مصطلح است که در بازی‌هایی که از عالم نه سیزده چنانچه باید بی سه کس منعقد نمی‌شود و بعضی اوقات که دو حریف صاحب ثروت می‌خواهند بازی کنند و ثالثی قرینه آن‌ها در آن صحبت نمی‌باشد نامرادی را با آن که در داد و ستد او را داخلی نمی‌باشد حریف گرفته می‌گویند پای بازی نگاه دار و معنی‌های دیگر هم برای پای بازی از قماربازان مسموع شده که تفصیل آن در این محل تطویل کلام است» (ص ۴۴۷).

۱۱. عباسی در شرح حدیقه از کتب معتبر تفسیر، تاریخ، لغت، طب، متون صوفیه و تذکره‌ها استفاده کرده است. از جمله صراح، قاموس، برهان، فرهنگ جهانگیری، کشف اللغات، نه‌ایه ابن اثیر، لطایف الاشارات، تبیان، تفسیر حسینی، لباب، منتخب، مقاتل، تاریخ اصفهان سمعانی، زاد المسیر، مؤید الفضلا، موضح، سجة الابرار، بحر الحقایق، بحر الجواهر در طب، سراج المحققین، ساقی‌نامه پرتوی، رشحات.

۱۲. مؤلف گاه در باب اختلاف نسخه‌هایی صحبت کرده که در متن به آن‌ها اشاره نشده است و در شرح و توضیح بدان پرداخته و جوه معنایی آن را باز گفته است. از جمله در صفحه ۴۹۷ ذیل این بیت:

زان برو چار طبع دست نیافت کز پی پنج پای خود بشتافت

نوشته است: «در نسخه دیگر چنین به نظر درآمده: که سوی هیچ کس به پا نشتافت. اگر نسخه چنین باشد خود معنی راست به راست است و اشکالی ندارد. در صورت نسخه اول، هر چند خنگ طبیعت را چهاراسپه تاخته پای سعی در وادی طلب معنی مصرع ثانی فرسوده شد...».

۱۳. عباسی با روایت‌ها و تلاوت‌های قرآن از جمله قرائت حفص آشنایی داشته و در

شرح ابیاتی که اشارات قرآنی دارد از آن استفاده کرده است. برای نمونه در شرح بیت:

گفت قرآن به لفظ همچون در مرد دامن کشیده را فانظر

پس از ذکر آیه «فَانظُرْ إِلَى آثَارِ رَحْمَةِ اللَّهِ» (روم: ۵۰) و ترجمه آن (پس درنگر به نشانه رحمت خدای...) نوشته است: «حفص به جمع می خواند یعنی ببینید به سوی آثار رحمت الهی» (ص ۴۹۴).

۱۴. دقت و امعان نظر عباسی در خوانش صحیح بیت به حدی است که گاه خوانش های متعدد یک کلمه را که ممکن است در معنی بیت مؤثر باشد معرفی می کند، بعد خوانش صحیح آن را ذکر می نماید. مثلاً ذیل این بیت:

تا بقای شماس است نان شماس است الف آلی او و جان شماس است

گفته است: «الف به فتحین خو گرفتن و دوستی گرفتن به کسی از باب علم یعلم و الف به کسر همزه اسم است از همین باب به معنی دوستی. الف به فتح به معنی هزار و هزار داند از باب نصر ینصر. الف که در این بیت واقع شده به کسر همزه است» (ص ۱۰۹).

۱۵. عباسی گاه به مناسبت مضمون بیت، به مباحث کلامی نیز وارد می شود و آشکار است که در کلام نیز دستی داشته ولی از زیرکانه از مباحث و مشاجرات کلامی می گریزد. مثلاً در شرح این بیت:

سخنش را ز بس لطافت و ظرف صدمت صوت نی و زحمت حرف

نوشته است: «مراد در این بیت کلام نفس است. بدان که مذهب در کلام الله چهار است و احتمال عقلی بسیار. اهل سنت و جماعت بر این هستند که کلام الله نفس و لفظی است و به قول اکثر، هر دو قدیم قائم به ذات حق سبحانه و تعالی یا نفس قدیم قائم به ذات حق جل و علا و لفظی حادث و ابن مختار عامه حق سبحانه و تعالی. سوم مذهب کرامیه و نزد ایشان نیز کلام الله لفظی است و حادث، لیکن قائم به ذات. چهارم مذهب حنابله که نزد ایشان کلام الله

لفظی است قدیم قائم به ذات. آنچه عقیده راسخ اخیار و ابرار است همین است که کلام الله نفسی است و قائم به ذات پاک حق سبحانه و تعالی... اطلاق قرآن بر ما بین‌الدفتین و آنچه مقروء و محفوظ است به مجاز محل تأمل است و احوط آن است که غیر تلفظ و قرائت و کتابت را حادث نگویند تا مخالفان مبتدعه را محل طعن نماند» (ص ۱۷۵).

۱۶. آشنایی عبداللطیف عباسی با آداب و رسوم افغانستان به‌خصوص غزنه، زادگاه سنایی، ذیل این بیت در شرح معراج پیامبر^(ص) آشکارتر می‌شود:

چون بدین جایگه سفر کرده خاک آن جای با خود آورده

«طریقه اهل سفر خصوص سکنه غزنی و اهل ولایت که مسافر ملک غریب شوند، این است که خاک وطن را با خود همراه داشته به ملک غریب که اقامت نمودند در آب انداخته یک چیزی می‌خورند تا از آب گردش در غربت متضرر نشوند. حکیم به طرز اهل غزنی سخن کرده می‌فرمایند پیغمبر چون از معراج به سفر دنیا متوجه شدند خاک آنجا با خود آورده با آب خورده و از آرایش دنیا پاک نشسته و از ضرر آب گردش دنیا پاک شده» (ص ۲۰۳).

اندر این کوچه خانه‌ای باید و ر کلیدان به چپ بود شاید

«یعنی در کوچه دین، تو را خانه‌ای باید. اگر به واسطه پی گم کردن و اخفا، کلیدان به چپ کنی یعنی نعل واژگونه زنی می‌شاید. کلیدان عبارت است از قفل چوبین که همه جا خصوص در غزنین متعارف است و آن را غلاکه نیز می‌گویند» (ص ۱۱۹).

گفت عیسی چرا نرفتی تو پشت چو دیگران نخفتی تو

«خفتن به فتح اول به معنی خمیدن است. این جا مراد آن است که پشت خم کرده و شرمنده گناه شده چرا نرفتی» (ص ۴۳۸).

۱۷. وی در شرح و توضیح برخی ابیات گاه از احادیث شیعی نیز بهره برده است:

هرچه را هست گفتی از بن و بار گفتی او را شریک هـش می‌دار

در شرح این بیت گفته است: «چنانچه از حضرت امام محمدباقر رضی الله تعالی عنه منقول است: «کَلَّمَا مِيزْتَمُوهُ بِعَقُولِكُمْ وَ اَوْهَامِكُمْ فَهُوَ مَخْلُوقٌ مِثْلَكُمْ مَرْدُودٌ اِلَيْكُمْ» در معنی این حدیث محدثین توجیهاات لطیف غریب بسیار کرده‌اند و مسود این اوراق در شرح مثنوی مولوی به شرح و بسط تمام به قید تحریر درآورده ان اردت فاطلب منها» (ص ۴۲) ۱۸. آشنایی عبداللطیف عباسی با اندیشه‌های ابن عربی نیز قابل تأمل است؛ مثلاً:

احدست و شمار ازو معزول صمدست و نیاز ازو مخذول

عباسی ذیل این بیت، ابتدا مفصل و مشروح، معانی وجوه احمد و صمد را بررسی می‌کند سپس می‌نویسد: «تحقیقی که قطب فلک ولایت و مرکز دایره حقیقت شیخ محیی‌الدین عربی در آخر فصوص الحکم در فص حکمة صمدیة فی کلمة خالدیه فرموده‌اند و به‌غایت غیر مشهور و نادر است و کم کسی از وجود پیغمبری که ما بین عیسی و پیغمبر مبعوث شده باشد اطلاع دارد، نوشته می‌شود.» بعد داستان خالد نبی را به تفصیل ذکر می‌کند که وی خالد بن سنان در بلاد عدن بود و مظهر اسم صمد و ذاکر به آن تا اینکه پس از فوتش قومش وصیتش را ضایع کردند و پیامبر^(ص) به دختر خالد فرمود: «مرحبا یا بنت نبی اضاعه قومه قبل ان بلغه الله اجر اُمنیته» (ص ۴۸).

۱۹. گاه وی چنان در ذوب در مضامین بلند حدیقه شده که شرح را فرو گذاشته است:

لا مکان کوی حاصل دین است سر بجنبان که جای تحسین است

در شرح این بیت، عباسی از حسن تعبیر حکیم سنایی چنان به وجد آمده که گفته است: «مصراع اول این بیت آنچنان عالی واقع شده که در نخستین آن، چه جای سر جنبانیده که جست‌وخیزها گنجایش دارد. لامکان را کوی حاصل دین گفته به‌غایت تازه و مستحسن است و این مصراع را اگر حاصل مزرعه دنیا و کوی آخرت حکیم مرحوم گفته شود

بی حاصل نیست» (ص ۵۱).

۲۰. عبداللطیف عباسی با اصطلاحات می‌گساری نیز بیگانه نیست و به کمک آن‌ها سعی نموده از برخی ابیات حدیقه رمز‌گشایی کند؛ مثلاً سنایی در صفت شراب و خواص آن گفته است:

زان بر او چار طبع دست نیافت کز پی پنج پای خود بشتافت

وی در شرح گفته است: «هرچند خنگ طبیعت را چهاراسپه تاخته پای سعی در وادی طلب معنی مصرع ثانی فرسوده شد! معنی که نشئه کیفیت بخشیده دماغ ارباب معنی را ترطیب دهد و پای مقصود به منزلی رسد به دست مراد نیفتاد! مگر آنکه مراد از پنج پا به اسلوب تعمیمه "ه" داشته شود که به حساب جمّل پنج است و چون آخر لفظ باده واقع شده آن را پا اعتبار فرموده پنج پا گفته‌اند و صورت ظاهر حرف "ه" مدور به صورت بسط باده شباهت نام دارد» (ص ۴۹۸).

۲۱. در *لطایف الحدیق*، بسیاری از ابیات حکیم سنایی نیاز به شرح ندارد و با درک معنی یک لغت مفهوم بیت واضح می‌گردد. لغاتی که عبداللطیف عباسی شرح کرده نوعاً واژه‌هایی غریب و کهن است و مشخص می‌کند وی بر ادبیات فارسی و عربی اشراف خوبی داشته است، ولی کاتبی که لطایف را جهت چاپ سنگی قندهار استنساخ کرده به اندازه عباسی با زبان فارسی آشنایی نداشته است. لذا در چاپ‌های قندهار لغاتی معنی شده که در نسخه لندن که اصالت دارد نسبت از طرفی واژه‌های معنی شده چندان غریب و نامأنوس نیست. ضمن آنکه کاتب معنی مخلف یک کلمه را از یک فرهنگ مثل *برهان* درج کرده بدون آنکه مشخص نماید کدام معنی در این بیت مدنظر سنایی بوده است؛ مثلاً:

رخ: رخساره (ص ۳۹۷)، خرمهره: مفید مهره‌ای باشد که نوعی از بوق است و مهره‌های بزرگ کم‌قیمت که بر گردن خر بندند (ص ۴۰۴). برخ: بر وزن چرخ، پاره و حصه و بهره و

	اول	دوم	سوم	چهارم	پنجم	ششم	هفتم	هشتم	نهم	
فهرست مدرس رضوی	توحید	کلام حق	نعمت رسول	صفت عقل	صفت علم	ذکر نفس	در غرور و غفلت	مدح بهرام‌شاه	در سبیل سعادت	در عذرخواهی
فهرست جمیع التألیف عشره ابواب مدرس ص ۵۸	فی التوحید و التمجید	ذکر کلام الباری عز و علا	فی نعت النبی علیه السلام و فضایل الصحا به رضی الله عنهم	فی صفه العقل	فی فضیله العلم و معنی العشق و مراتبه و کمال العقل	فی ذکر النفس الکلی و مراتبه و کمال العقل	فی صفه الافلاک و البروج و درجات القلب و العشق و الانس	فی مدح السلطان بهرام‌شاه و امراته و اعیان دولته	فی حکمه و الامثال و المثالب	فی صفة تصنیف الکتاب
فهرست منظوم حدیقه	تحمید رسول	نعت رسول	صفت عقل	صفت علم	در عشق و نسیان	در غفلت و نسیان	در احوال دشمن و دوست	در افلاک و بروج	مدح بهرام شاه	صفات این تصنیف
نسخه عبداللطیف عباسی	تحمید رسول	نعت رسول	صفت عقل	فی فضیلت العلم	در عشق و نسیان	فی ذکر النفس الکلی	غفلت و نسیان	افلاک و نجوم	دوست و دشمن	حسب حال و عذر و مدح بهرام شاه
فخری‌نامه*	توحید	کلام حق	نعت رسول	-	صفت عقل	ذکر نفس	غرور و غفلت و نکوهش چرخ و دوست و دشمن	شوق و عقل	در دوست و دشمن	در عذرخواهی

*فخری‌نامه فهرست ابواب نظیر سایر نسخ ندارد و فقط برای مقایسه به استناد ابیات

آغازین هر باب در سایر نسخه‌ها و چاپ‌ها، معادل‌سازی شد تا ترتیب مطالب آن کتاب نیز مشخص باشد. ضمن اینکه فهرست منظومی نیز در برخی از نسخ هست که باید افزوده کاتبان باشد:

فهرست منظوم ابواب حدیقه

باب او گرچه هست ظاهر ده	هست باطن به از صد و پنجه
باب اول بیان تحمید است	محض تنزیه و صرف توحید است
باب ثانی ثنا و نعت رسول	وان به هر چار یار گشته قبول
باب ثالث ز عقل گویم من	زان که گنجد در او مجال سخن
باب رابع ز علم و خواندن علم	گفت خواهم ز روی دانش و حلم
باب خامس ز عشق و تعبیرش	کز کجا تا کجاست تأثیرش
باب سادس ز غفلت و نسیان	که چو مستولی ست بر انسان
باب سابع ز حال دشمن و دوست	که بیابی هر آنچه سیرت اوست
باب ثامن ز گشت افلاک است	که چنین جایز است یا پاک است
باب تاسع ثنای شاه جهان	آن‌که دشمن ز تیغ اوست نهان
باب عاشر صفات این تصنیف	که نبینی چنین دیگر تألیف

۸. عبداللطیف عباسی و شرح حدیقه او

نذیر احمد، مصحح نامه‌های سنایی و استاد دانشگاه علیگره هند، یکی دو بار که از عبداللطیف عباسی نام می‌برد. مستندش مقدمه مدرس رضوی بر حدیقه است و این امر موهم آن است که وی این شرح را از نزدیک مشاهده نکرده است (نک: سنایی، ۱۳۶۲: ۱۷ و ۱۸).

محمدتقی مدرس رضوی که تعلیقات حدیقه را بر اساس لطایف الحدایق عبداللطیف

عباسی نوشته است، این کتاب را بهترین شرحی می‌داند که تاکنون بر حدیقه نوشته شده است (مدرس رضوی، ۱۳۴۴: شش). ذکر این نکته ضروری است که مدرس رضوی در شرح اشارات و تعلیمات حدیقه و نیز آیات و روایات و وقایع تاریخی، بیشترین بهره را از *لطایف الحدایق* برده؛ به گونه‌ای که عبارات مدرس طابق النعل بالنعل عباسی است مگر تا اندک تفسیری در زمان فعل یا تغییر ضمیر جمله ولی با آنکه بیش از صد بار مستقیم به *لطایف* مراجعه کرده، فقط حدود ده بار از وی نام برده است!

محمدجعفر یاحقی نیز بر این نظر است که مدرس رضوی تعلیقات حدیقه را بر بنیاد *لطایف الحدایق* نهاده است. به اعتقاد وی، *لطایف الحدایق* هرچند به ظاهر شرح حدیقه است، شامل متن انتقادی حدیقه و توضیح لغات و مصطلحات آن نیز می‌شود (فتوحی و محمدخانی، ۱۳۸۵: ۲۴۰) او تحقیقات عباسی را بر حدیقه مبنای سنایی پژوهی معرفی می‌کند.

اسحاق طغیانی در شرح مشکلات حدیقه، شرح عبداللطیف عباسی را مهم‌ترین و اصیل‌ترین کاری معرفی کرده است که در زمینه حدیقه انجام شده و به کمک آن می‌توان پاره‌ای از مشکلات و پیچیدگی‌های حدیقه را حل و فصل کرد (طغیانی، ۱۳۸۲: ۱۵۲).

یوهانس دوبرن در حکیم اقلیم عشق (ص ۲۹۸) درباره *لطایف الحدایق* نوشته است: این شرح مهم‌ترین شرحی است که تاکنون بر حدیقه نوشته شده است و علاوه بر آن، مصحح اساس کار خود را بر نسخه‌ای که هشتاد سال پس از فوت سنایی کتابت شده قرار داده ولی چون آن را ناقص می‌دانسته، نسخه اصلاح‌شده‌ای از حدیقه پدید آورد و نمونه‌هایی از متن را برای توضیح خود برگزیده است (سالمیان، ۱۳۸۶: ۱۷).

مریم حسینی در مقدمه فخری‌نامه اذغان می‌کند که بزرگ‌ترین سنایی‌شناس و آشنا‌ترین فرد با حدیقه سنایی در طول تاریخ ادبی ایران، کسی جز عبداللطیف عباسی بنیروی محقق، مصحح و نسخه‌نگار قرن یازدهم نیست (حسینی، ۱۳۸۲: پنجاه و دو).

۹. نتیجه‌گیری

حدیقه الحقیقه سنایی نخستین منظومه تعلیمی عرفانی و سلسله‌جنبان این نوع ادبی است و به اذعان سرآمدان این عرصه، نظیر عطار، مولوی و جامی، تأثیرگذارترین منظومه عرفانی در عرصه ادبیات عارفانه است. حدیقه سنایی به‌رغم اهمیت و جایگاهش چندان مورد توجه شارحان قرار نگرفت. به‌خصوص در سده هشتم و نهم که بسیاری از دیوان‌ها و منظومه‌های عرفانی و غیر عرفانی شرح و حاشیه‌نویسی گردید، حدیقه همچنان مکتوم ماند. اولین شروح این اثر گران‌سنگ در قرن یازدهم و در سرزمین هند صورت پذیرفت و این نهضت تا سده سیزدهم امتداد یافت. در این زنجیره، چند شرح بر حدیقه نوشته شد. از جمله موانع شرح حدیقه سنایی، یکی نبود یک نسخه معتبر و مناسب از آن بود چنان‌که در چاپ مرحوم مدرس رضوی کم نیستند ابیاتی که چندان ارتباطی با قبل و بعد خود ندارند و این خود بر اغلاق معنی افزوده است. مانع دیگر اصطلاحات عرفانی بی‌شمار حدیقه است که اگر شارح بر متون و آموزه‌های عارفانه اشراف کافی نداشته باشد، در حل معنی و گره‌گشایی آن عاجز می‌شود. مشکل دیگر وجود برخی واژه‌ها و آداب و رسوم خاص افغانستان به‌ویژه غزنه است که سنایی کم‌وبیش از آن‌ها بهره گرفته و رمزگشایی آن منوط به آشنایی با زبان و فرهنگ غزنه است. عبداللطیف عباسی در شرح حدیقه خود به‌خوبی از عهده این کار برآمده موجب شده کتاب *لطایف الحدایق* نه تنها شرح حدیقه سنایی باشد بلکه علاوه بر شرح، نسخه مدون و معتبری از این کتاب ارزشمند به جامعه ادبی ارائه کرده است. با این اوصاف، پربراه نیست اگر شرح حدیقه سنایی توسط عبداللطیف عباسی را یکی از نمونه‌های کامل و خوب شروح آثار ادبی در سده‌ای پیشین بدانیم؛ زیرا همان‌گونه که ذکر شد، شارح هم اغلاط نساخان و کاتبان را اصلاح کرده هم بر مبنای نسخه‌های معتبر تصحیح‌گونه قابل ملاحظه‌ای از حدیقه ارائه نموده است و هم اینکه شرح، اقتباس و توضیحاتش کاملاً علمی و روشمند است؛ به‌گونه‌ای که حتی مآخذ و ارجاعاتش پس از چهارصد سال هنوز پذیرفتنی و مقبول است.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. بشیر، علی اصغر (۱۳۵۶)، *سیری در ملک سنایی*، چ ۱، کابل: بیهقی.
۳. حبیبی، عبدالحی (۱۳۵۱)، «عبداللطیف عباسی بنیروی، سنایی‌شناس و مولوی‌شناس قرن یازدهم»، *مجله آریا*، سال سی‌ام، شماره ۶، ۲۲-۴۸.
۴. سالمیان، غلامرضا (۱۳۸۶)، *کتاب‌شناسی توصیفی سنایی غزنوی*، چ ۱، تهران: نشر دانشگاهی.
۵. سنایی غزنوی، مجدود بن آدم (۱۳۸۳)، *حدیقة الحقیقه*، تصحیح محمدتقی مدرس رضوی، چ ۶، تهران: دانشگاه تهران.
۶. _____ (۱۳۶۲)، *مکاتب سنایی*، تصحیح و حواشی نذیر احمد، چ ۱، تهران: فروزان.
۷. _____ (۱۳۸۲)، *حدیقة الحقیقه و شریعة الطریقه (فخری‌نامه)*، تصحیح و مقدمه مریم حسینی، چ ۱، تهران: نشر دانشگاهی.
۸. _____ (۱۳۵۴)، *دیوان سنایی*، به سعی و اهتمام محمدتقی مدرس رضوی، چ ۱، تهران: کتابخانه سنایی.
۹. شفیع کدکنی، محمدرضا (۱۳۷۲)، *تازیانه‌های سلوک*، چ ۱، تهران: آگاه.
۱۰. طغیانی، اسحاق (۱۳۸۲)، *شرح مشکلات حدیقه سنایی*، چ ۱، اصفهان: دانشگاه اصفهان.
۱۱. عباسی، عبداللطیف (۱۳۸۷)، *لطایف الحدایق*، مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمدرضا یوسفی و محسن محمدی، چ ۱، قم: آیین احمد.
۱۲. علایی، علاءالدین احمدخان (۱۳۹۰)، *طریقه حدیقه*، به کوشش محمدرضا یوسفی، چ ۱، قم: دانشگاه قم.
۱۳. فتوحی محمود و محمدخانی، علی اصغر (۱۳۸۵)، *شوریده‌ای در غزنین*، چ ۱، تهران:

سخن.

۱۴. مدرس رضوی، محمدتقی (۱۳۴۴)، *تعلیقات حدیقة الحقیقه*، چ ۱، تهران: علمی.
۱۵. یوسفی، محمدرضا و نبی‌لو، علیرضا (۱۳۸۷)، «حدیقه در ترازوی شرح و نقد»،
مجموعه مقالات نخستین گردهمایی سراسری انجمن ترویج زبان و ادب فارسی،
به‌کوشش علی‌اصغر میرباقری فرد و مقدمه مهدی محقق، چ ۱، تهران: خانه کتاب.

